



## بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای برگزار کننده کنگره حج - 16 / اردیبهشت / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز و مسؤول در این امر عظیم و این تکلیف الهی بزرگ. همه ما باید خداوند متعال را شاکر باشیم که بحمدالله این توفیق را بار دیگر به ملت ما ارزانی فرمود که بتوانند در موسم عظیم حج و در محشر بزرگ مسلمین عالم، در جایگاه مناسب خود قرار گیرند و قیام و دعوت به حق کنند و قولاً و عملاً، راه را برای مسلمانان عالم، روشن و واضح کنند. این، توفیق بزرگی است که انقلاب به ما ارزانی داشت. رهبری آن انسان بزرگ زمان ما و آن بقیّه اولیای خدا و قدرت معنوی او و عنایات الهی و توجّهات ولیّ عصر ارواحنفا، این توفیق را به ملت ایران بخشید و بحمدالله دوباره از سال گذشته، این توفیق به ملت ایران داده شد.

در باب موضوع حج، مطالب زیادی در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب از زبان امام بزرگوار رضوان الله تعالی علیه و دیگر صاحبان معرفت شنیده و خوانده ایم. لکن حقیقت این است که حج، از آنچه که گفته ایم و شنیده ایم، باز هم بزرگتر است و ابعاد مختلف این تکلیف و واجب الهی، چنان است که اگر سالها درباره آن فکر و عمل کنیم و بیاموزیم و به دیگران یاد بدهیم، باز هم بعید است که توانسته باشیم همه خصوصیات این واجب بزرگ را کشف و بیان کنیم. ما به قدر توان و ظرفیت خودمان چیزی می فهمیم و چیزی می گوئیم و چیزی عمل می کنیم.

دو نکته اساسی در حج هست که یکی مربوط به شخص هر زائر و هر حاجی است و یکی هم مربوط به مجموعه مسلمین و سیاست دنیای اسلام و جهتگیری امت اسلامی است. نکته اول، از این جهت حائز اهمیت است که اگر آن نباشد، کار دومی هم چندان درست انجام نخواهد گرفت. کار سیاسی و فریاد سیاسی، در دنیا زیاد است. آن فریادی که در دلها اثر می کند؛ جوامع را عوض می کند؛ دشمن را حقیقتاً می ترساند و راه را واقعاً روشن می کند، فریادی است که از روی ایمان و از دل با تقوا و از انسان عامل صالح ناشی شده باشد؛ همان طور که در انقلاب اسلامی ایران مشاهده شد. پس، خودسازی، مقدمه و شرط اساسی برای دیگرسازی و جهان سازی و ایجاد تحوّل و پیمودن راههای دشوار است. لذاست که در آیات کریمه حج، از ذکرالله و استغفار و بازگشت به خدا، مکرّر سخن رفته است.

حج، يك هجرت است. هجرت از خود ماست؛ هجرت از منیّت ماست؛ هجرت از آن زندانی است که ما را احاطه کرده و گوهر یکدانه بی نظیر انسانی را در وجود ما مخفی و پنهان نگه داشته است. حج، هجرت از خودپرستیهایی است که از هوا و هوس ناشی می شود؛ هجرت از خودخواهیهایی است که ما را از خدا دور می کند؛ هجرت از طبقه بندی ها و مرزبندیهایی است که زندگی انسانها را از هم جدا می کند و فقیر و غنی، شریف و وضعی، بزرگ و کوچک - بر طبق معیارهای عامیانه مردمی - را به هم نزدیک می کند و در کنار هم قرار می دهد و وجه مشترک همه انسانها، یعنی عبودیت را در همه زنده می کند.

اصل، این است. ما، در حج باید سعی کنیم عبودیت را در خودمان تقویت کنیم. هجرت الی الله کنیم. حج را قبول و مقبول درگاه پروردگار قرار دهیم. چگونه ممکن است حج ما مقبول باشد؟ وقتی که این حج، ما را به خدا نزدیک کند. در روایتی نقل شده است که «اگر می خواهید بدانید آیا حج شما قبول شده است یا نه، ببینید گناھانی را که مرتکب می شدید، بعد از حج کنار گذاشتید یا نه؟ اگر دیدید توفیق این را پیدا کردید که گناھان را کنار بگذارید، کشف کنید



که خدای متعال، حج را از شما قبول کرده است و به خدا نزدیک شده اید. « معیار، اینهاست: از گناه خارج شدن؛ به خدا نزدیک شدن؛ از خودخواهیها و خودپرستیها دور شدن؛ مثل قطره ای در دریای فضل و رحمت الهی خود را غرق کردن. و این، اساسی ترین کارهاست. «علیکم القسکم»؛ خودتان را دریابید. چیزی که جای ایثار ندارد، این است. آن جا که هر کس در درجه اول باید به فکر خودش باشد، این جاست! نزدیک شدن به خدا؛ توجه پیدا کردن به خدا؛ باور کردن رحمت و فضل خدا؛ به زبان صادقانه با خدا سخن گفتن؛ کنار گذاشتن دنیا و زخارف دنیا و مادیات و ارزشهایی که اطراف ما مثل پیله کرم ابریشم می تند تا آن نفس ملکوتی را از بین ببرد و خفه کند. اصل، اینهاست. وقتی که انسان با دلی پاک و روحی طائب با خدای متعال روبه رو شد؛ آن مراسم عظیم را انجام داد؛ حقیقتاً به خدا بازگشت؛ حقیقتاً به خدا هجرت کرد؛ حقیقتاً در مقابل پروردگار عالم تضرع کرد، آن وقت ابواب برکات هم باز می شود.

من اعتقاد راسخ دارم، یکی از مهمترین عواملی که موجب شد این انقلاب پیروز شود و بایستد و مقاومت کند و سختیها را پشت سر بگذارد و دشمن را ناکام سازد، این بود که محور این انقلاب، یعنی آن مرد الهی آن انسان مؤمن و تقی زکی واقعی، با خدا در ارتباط روزافزون بود. چنین نبود که از روز اول انقلاب تا روز رحلت، امام در ارتباط با خدا یک طور مشی کرده باشد. خیر؛ او هر روز در هر برهه ای از برهه های حیات، از برهه قبل بهتر بود؛ با کیفیت تر بود و در آن، به خدا نزدیکتر بود. این را انسان به خوبی احساس می کرد و اینها واقعیهایی است.

چرا می بینیم در گوشه و کنار دنیا، این همه سرمایه گذاریهای مردمی، گاهی به هدر می رود و حضور قوی مردمی نتیجه مطلوب نمی دهد؟! چرا می بینیم در مقابل نهیب قدرتهای بزرگ، گروهها و افراد، دل و زهره ایستادن پیدا نمی کنند؟ چرا می بینیم هیبت مستکبرین، جای هیبت خدا را در دلها می گیرد؟! چرا به جای این که از خدا بترسند، از دشمنان خدا می ترسند و عقب می نشینند و مغلوب می شوند و سرمایه گذاریها را بر باد می دهند و خونها ضایع می شود؟! برای این که معنویت کم است. آن جا که معنویت هست، ارتباط با خدا هست، اتصال هست، نسبت به فضل الهی باور هست، در مقابل خدا تسلیم هست، در پیشگاه پروردگار خضوع و تضرع هست. در آن جا دیگر ضعف و ترسی وجود ندارد. «الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»؛ تأسفی هم وجود ندارد. وقتی ما برای خدا کار (یونس: 62)

کنیم، اگر به حسب ظاهر پیشرفت کردیم، خشنودیم. اگر پیشرفت هم نکردیم، باز هم خشنودیم. چون برای خدا کار کرده ایم. چون وظیفه مان را انجام داده ایم. چون ادای تکلیف کرده ایم. دیدید امام بزرگوار در تمام این مدت و در قضایای مختلف، هرگز متأسف نبود؛ هرگز ناامید نبود و هرگز احساس پشیمانی نداشت! چون تکلیف برایش روشن بود و آن را فهمیده بود و برطبق آن عمل کرده بود. هر کس طبق تکلیف عمل کند، خوشحال و سرافراز است؛ بدون تأسف و اندوه است. ما باید خودمان را علاج کنیم. باید متحوّل بشویم. باید به سمت حیات معنوی اولیای خدا حرکت کنیم. این، علاج همه دردها در دنیا و برای همه است. حج، یک فرصت بسیار خوب است که انسان بتواند از دنیا و زخارف دنیا و وابستگیها و طبقه بندیها و خطکشیها و همه آن چیزهایی که او را از معنا دور می کند و به مادیّت و خودپرستی نزدیک می کند، جدا شود؛ دور شود، و به خدا نزدیک شود. این، یک فرصت است. نه این که همه این کار را می کنند. نه این که همه این توفیق را برای خودشان فراهم می کنند یا از آن استفاده می کنند. ولی باید سعی کنیم. این، اصل قضیه است. «و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات»؛ اسم و یاد خدا را همواره باید در نظر داشته باشیم. از شروع (حج: 28 P)



حرکت از وطن تا رسیدن به خانه خدا، تا شروع مناسک، تا اثنای آن روزهای حساس و تا پایان کار، دائماً يك چیز به یاد حاجی و زائر خانه خدا باید باشد و آن این که رضای الهی را کسب کند؛ از گناهان توبه کند؛ از آنچه او را از خدا دور می کند، رو بگرداند و به خدا رو بیاورد. اگر به خدا رو کردیم، خدا راه را باز می کند. «و ان الرّاحل اليك قريب المسافه.» يك قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می کند؛ به انسان فتوح می بخشد؛ زنگارها را از جلو بصیرت انسان می زداید و قدم بعدی و ادامه راه را برای انسان راحت تر می کند. این، همان موضوع اساسی در جنبه فردی این مسأله است. هیچ چیز جای این را نخواهد گرفت.

نکته دوم در باب مسأله ای است که به امت اسلام مربوط است. حج جای تزاور است: تشاور، تزاور، تعاهد. مسلمانان باید یکدیگر را باز بیابند. نه فقط اجسام یکدیگر را، بلکه دلها و فکرهای یکدیگر را. ملت‌های گوناگون باید شکل امت اسلامی را در آن جا پیدا کنند؛ احساس وحدت کنند؛ مشکلات بین خودشان را برطرف سازند؛ از مشکلات هم مطلع شوند و مسائل اساسی امت اسلامی را جستجو کنند. این، آن هدف بسیار مهم حج است.

برای امت اسلام، منفعتی بالاتر از این نیست. اگر حُجّاج بتوانند در این مراسم یا در هر مراسمی در اکناف عالم، میلیاردها تومان پول پیدا کنند، ارزش این را ندارد که بتوانند در حج يك گره از گره های عمده دنیای اسلام و امت اسلامی را باز کنند. امروز گره چیست؟ امروز گره اساسی در زندگی مسلمانان، تسلط استکبار جهانی است. برائتی که شما اعلام می کنید، برای این است. يك روز برائت از مشرکینی بود که لات و منات و هبل و عزی را می پرستیدند؛ اما امروز برائت از سردمداران کفر جهانی و استکبار جهانی است. امروز مظهر شرك و کفر، اینها هستند. آن روز اگر برائت از شیطان‌هایی بود که به شکل بت‌های بی جان یا بت‌های جاندار کم ارزش و کوچک ظاهر می شدند، امروز برائت از شیطان بزرگ است؛ برائت از امریکاست؛ برائت از قدرت و هیمنه شیطانی است؛ برائت از آن بلایی است که بر همه مسلمین عالم و بر غیر مسلمین از ملت‌های مظلوم و مستضعف نازل شده است؛ یعنی قدرت استکباری عالم. این، مهمترین کاری است که يك ملت، بخصوص يك ملت مسلمان - اگر بخواهد علاج و چاره جویی کند - باید انجام دهد و مدّ نظر داشته باشد.

برائت، حقیقتاً از ارکان حجّ است. بالاتر از ارکان حجّ است؛ روح حجّ است؛ معنا و هدف و جهت حجّ است. خطاست اگر کسی خیال کند که می شود هر يك از ارکان و اعمال حجّ را با روح حجّ و جهت کلی آن مقایسه کرد. برائت، این است. امروز شما به صحنه عالم نگاه کنید و ببینید در دنیا چه خبر است! البته قوام تخت قدرت مشؤوم استکباری، فقط به امریکا و رژیم امریکا نیست؛ اما مهمترین پایه آن، امروز رژیم امریکاست. ملتها اسیر این رژیمند. ملتها گرفتار این سیاست‌هایند. ببینید امروز با مسلمین عالم چه می کنند! اگر در هر نقطه از جهان، حرکت و تپش نبضی از اسلام یا از مسلمین باشد - حتی بدون جهت‌گیریهای مترقی اسلامی - با آن مقابله می کنند؛ با آن روبه رو هستند و با آن به دشمنی می پردازند. مسائل فلسطین اشغالی را ببینید! قریب چهل و چهار، چهل و پنج سال است که سرزمین فلسطین را با این سرکوب وحشیانه، از مسلمین غصب کرده اند. با این همه حرکات ضدّ بشری که از سوی رژیم غاصب صهیونیستی انجام می گیرد، با این همه گناهان و خلاف‌های بیّن که هر انسانی را دچار انزجار می کند، امریکا از پشتیبانی خود از این رژیم دست برنمی دارد. روزه روز پشتیبانی خودش را از آن بیشتر می کند. این، به چه معناست؟! کدام تضییع حقوق انسان، از این بالاتر است؟! آن وقت، امریکاییها ادّعای طرفداری از حقوق بشر می کنند؛ در باره حقوق بشر سخنانی می کنند؛ حرف می زنند؛ سیاست‌گذاری می کنند و موضعشان را نسبت به رژیمها



معین می کنند. فلان رژیم در لیست سیاه آنهاست، چون به قول آنها «مراعات حقوق بشر را نمی کند!» فلان رژیم امروز از لیست سیاه خارج شد! فلان رژیم امروز وارد لیست سیاه شد! اینها، دنیایی را بازی می دهند. افکار عمومی عالم را با این ملعبه به تمسخر می گیرند و بشریت را استهزا می کنند. برای انسانها بلایی از این بالاتر؟! درباره جمهوری اسلامی حرف می زنند و گاهی در خلال حرفهایشان می گویند که شرط رابطه ما با جمهوری اسلامی این است که حقوق بشر را رعایت کند! خیلی فرق است بین آن حرفی که ما می زنیم و آن حرفی که امریکاییها می زنند! ما می گوییم آن کسی که باید برای روابط شرط معین کند، شما نیستید. ملت ایران با شما دشمن است. از شما به سبب گناهان بزرگی که بر دوش رژیمتان است، متنفر است. حالا می گویند که «اگر چنین شود و چنان شود، ما رابطه برقرار می کنیم!» ما رابطه برقرار نمی کنیم! ما تا وقتی که شما این همه در دنیا ظلم می کنید؛ تا وقتی که از رژیم غاصب اسرائیل حمایت می کنید؛ تا وقتی رژیمهای فاسد را در دنیا پشتیبانی می کنید؛ تا وقتی با رژیمهای طرفدار مردم و طرفدار استقلال، دشمنی می کنید، حاضر نیستیم به طرف شما نگاه کنیم. این شما نیستید که شرط معین می کنید!

می گویند «ما طرفدار حقوق بشریم!» ما می گوییم: اصلاً شما حقوق بشر را قبول ندارید. شما معتقد به حقوق بشر نیستید. شما معتقد به حقوق کمپانیها و سرمایه داران بزرگ آمریکایی هستید. شما معتقد به منافع نامشروع رژیم امریکا در سراسر دنیا هستید. شما به حقوق بشر کار ندارید! آن دیروزتان، این امروزتان! این قضایای داخل امریکا و مسأله سیاهان! دهها میلیون، شاید پنجاه میلیون یا بیشتر - الان درست در ذهنم نیست - از سیاهان امریکا از حقوق انسانی محرومند. در داخل شهرهای امریکا و در زیر سایه حکومتی که خود را پرچمدار حقوق بشر می داند و انسانهای عاقل و هوشمند دنیا را به لبخند تمسخر و ادا می کند، این هزاران انسانی که در سی و چند شهر امریکا در همین روزها سربلند کردند و خشم خود را ابراز کردند، به چه کسی اعتراض داشتند جز به شما؟! به سبب تضييع حقوقشان از که شکایت داشتند؟! شما شهروندان خودتان را فقط به این جرم که پوستشان سیاه است، زیر پاهایتان لگدمال می کنید، آن وقت دم از حقوق بشر می زنید؟! شما سالهای متمادی در مناطق گوناگون عالم، انسانهای مظلوم را ذبح کردید. در ویتنام چه کردید؟ چندصد هزار از نیروهای آمریکایی برای دفاع از یکی از فاسدترین رژیمها به ویتنام رفتند! رژیم آن روز ویتنام جنوبی، طرفدار حقوق بشر بود یا یکی از فاسدترین رژیمها بود؟! لشکرکشی کردند و به آنجا رفتند. نه فقط مسلحین مقابل خودشان، بلکه زن و بچه ها را کشتند. چقدر از بچه ها را نابود کردند! چقدر از زنها را نابود کردند! چقدر کشاورزان مزارع را از بین بردند و کشتند و گروههایی را در زیر خوارها خاک مدفون کردند! اینها حقوق بشر است؟! در همین ایران، سالهای متمادی از رژیم ظالم، فاجر و خشن پهلوی حمایت کردند. شاه، طرفدار حقوق بشر بود که با همه امکانات از او حمایت می کردید؟! از همین صدام حسین که امروز و از مدتها پیش تا امروز، صفحات مجلات و تبلیغات امریکایی پر است از بیان خشونت‌های او، چقدر حمایت کردند؟! به او کمک کردند، به او فناوری دادند، پول دادند، مواد غذایی دادند و در مقابل جنایات بزرگ او، دم نزدند! جلو چشم مردم همه دنیا، شهر حلبچه بمباران شیمیایی شد. زن و مرد و کوچک و بزرگ، در يك لحظه، با بمباران شیمیایی و باران زهری که بر سر آنها فرو ریخت، در میان کوچه ها و خانه ها افتادند و از بین رفتند؛ اما اینها، دم نزدند. اینها حقوق بشر بود؟! کدام آدم عاقلی در دنیا به این پرچم حقوق بشری که اینها بلند کرده اند باور دارد؟! چقدر ساده لوحند دولتهایی که با این شعارها، از حرف خودشان عقب نشینی می کنند و مواضعشان را از دست می دهند! چرا؟ چون تبلیغات امریکایی این طور می گوید! غلط می کند این طور می گوید! اینها خودشان بزرگترین مجرمین دنیایند. اینها روسیاهترین سردمداران سیاسی عالمند. اینها چه حقی دارند نسبت به این و آن حرف بزنند؟ حربه ای برای کوبیدن هر دولت و هر حکومتی که آن را قبول نداشته باشند - حالا یا حق، یا باطل - ساخته اند.



ملت اسلام باید اینها را بداند. ملتها باید در این زمینه تصمیم گیری کنند. ملتها باید در مقابل این زورگوییها بایستند. دولتها ایستادگی نمی کنند. دولتها نمی توانند ایستادگی کنند. متأسفانه بسیاری از دولتها در دنیا، به خاطر انقطاع از مردم، قدرت ایستادگی ندارند. آن که باید بایستد؛ آن که اگر ایستاد هیچ قدرتی نمی تواند با او پنجه در پنجه بیندازد، ملتها هستند. ملتها باید بایستند. ملتها این چیزها را در کجا باید بفهمند جز در حج؟! پیام برائت، یعنی این. پیام برائت، يك حرکت بزرگ اسلامی است. شرکت در پیام برائت و در اعلام برائت، يك واجب قطعی و عینی است. هیچ کس نباید از حضور در این حرکت عظیم انسانی، اسلامی، الهی و سیاسی، سر باز بزند. این، روح و معنای حج است. آن جنبه جهانی حج؛ آن چیزی که مربوط به سرنوشت امت اسلام است، این است. حج برای این است. این که گفتند «در يك روز معین و در روزهای معین - فی ایام معلومات - در ساعات معین و حتی در جایی معین در يك نقطه محدود، از تمام اقصی نقاط عالم جمع شوند»، برای چنین چیزی است. والا می گفتند «در ایام حج، هر کس در خانه و شهر خود، اجتماعی برقرار کند: ایرانیها در ایران، عراقیها در عراق، حجازیها در حجاز، هندیها در هند، چینیها در چین، اروپاییها در اروپا». چرا گفتند «همه راه بیفتند؟» یا توك رجالا و علی كل ضامر یا تبین من كل فج عمیق. چرا؟ (حج: 27)

«لیشهدوا منافع لهم». آن منفعت، این است. «منافع لهم» برای همه شان، برای مجموعشان و برای امت اسلام. حج (حج: 28)

برای این است. آن وقت بعضی آدمهای ساده لوح، سؤال می کنند که «آقا! دلیل برائت چیست؟» توقع دارند که در رساله عملیه نوشته باشند «برائت»! همه حج، فریاد برائت است. همه احکام حج حاکی از وجود چنین جهتگیری ای است. آن کس که نمی فهمد، باید ذهن و فهم خود را تصحیح کند. این است معنای برائت.

من به برادران عزیز - چه شما مسؤولین محترم و چه آحاد حجاج ایرانی - توصیه می کنم: سعی کنند این پیام را، که پیام عبودیت خدا و کفر به طاغوت است، قولا و عملا نشان دهند. رفتار منظم، رفتار صحیح، رفتار مسلمانانه، رفتار حاکی از عبودیت خدا و رفتار همراه با نظم. این طور نباشد که در اعمال حج، بر اثر يك اختلاف فتوای کوچک و کم اهمیت، برادران از هم جدا شوند و هر کس به گونه ای عمل کند. این جا باید همه چیز حاکی از وحدت و اتحاد باشد. امام رضوان الله علیه توصیه کردند، امر کردند، که در نمازهای جماعت شرکت کنید. بنده هم عرض می کنم: در نمازهای جماعت در مسجدالحرام، در مسجدالتبی و نیز در مساجد دیگری که مقتضی است و متعلق به برادران اهل آن مناطق است، شرکت کنید. وحدت را نشان دهید. یکپارچگی را با عمل خودتان و با نظم و انضباط، بر محور همین دستگاهی که امروز متصدی است، ندا کنید.

من لازم است از برادر عزیزمان جناب آقای ری شهری، به خاطر حسن اداره این امور و این تشکیلات، و همچنین از همه شهادت اندرکاران و همه برادرانی که از ماهها پیش، بلکه از سال قبل، در ستاد و در دستگاههای گوناگون مشغول انجام امور حج بوده اند و کمک و برنامه ریزی و سیاستگذاری کردند، تشکر کنم. از همه باید تشکر کنم.

عمل به این برنامه ها و برنامه ریزیها، مستلزم آن است که ملت ایران مظهر این نظم و انضباط باشد. امیدواریم خدای متعال تفضل کند و وجود مقدس ولی عصر ارواحنافداه، لطف و عنایت خود را شامل حال شما فرماید. ان شاءالله از



برکات وجود و حضور آن بزرگوار، در مراسم حج برخوردار باشید و از معنویات آن ولیّ الهی بهره مند شوید. ان شاء الله شما برادران و خواهران مسلمان - بخصوص برادران و خواهران ایرانی - با حجّ مقبول، با توجه به خدا، با حضور قلب، با دل‌های رقیق شده و به خدا نزدیک شده و دل‌های پاک شده و گناهان دور ریخته و ثواب و فضیلت کسب شده، از این سفر پربرکت برگردید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.